

فصلنامه علمی - پژوهشی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (ع.ا.س.)

سال پانزدهم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۷، پیاپی ۳۷، صص ۱۰۷-۱۳۹

DOI: 10.22051/tqh.2018.17979.1837

معناشناسی نسخ تدریجی، مشروط و تمهیدی از منظر آیت الله معرفت

فاطمه احمدی نژاد^۱

سید عبدالرسول حسینی زاده^۲

محمود ابوترابی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۸/۱۸

تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۱۱/۷

چکیده

علامه معرفت از قرآن پژوهان برجسته معاصر، با وضع اصطلاحاتی همچون «نسخ مشروط»، «نسخ تمهیدی» و «نسخ تدریجی»، به دنبال برطرف کردن شباهات پیرامون نسخ در قرآن و بستن راه طعنه به

۱. دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی، دانشگاه علوم و معارف قرآن، دانشکده تفسیر و معارف قرآن

fahmadi6865@gmail.com

۲. استادیار گروه علوم قرآن، دانشگاه علوم و معارف قرآن، دانشکده تفسیر و معارف قرآن (نویسنده

hosseiny43@yahoo.com

مسئول)

۳. استادیار گروه علوم قرآن، دانشگاه علوم و معارف قرآن، دانشکده تفسیر و معارف قرآن

jannat_ein@yahoo.com

قرآن عزیز بوده است. اما از آنجا که این نظریه در اواخر عمر شریفشان مطرح شد و فرصت کافی برای پرداختن و تحلیل بیشتر آن وجود نداشت، ابهاماتی در آن به وجود آمد که موجب خلط و عدم تفکیک این سه اصطلاح گردید. در این نوشتار با بررسی بیانات ایشان در رابطه با این سه نسخ و کاوش در برخی مصادیق آن‌ها، حاصل آمد که «نسخ مشروط»، تغییر تدریجی حکم با تغییر شرایط است که با برگشت شرایط سابق، حکم هم قابل اعاده است؛ مانند آیات صفح و قتال، یا آیات عدد رزمندگان که تغییر حکم با تغییر شرایط صورت گرفته و حکم سابق با برگشت شرایط سابق قابل اعاده است. «نسخ تمهیدی»، تغییر تدریجی حکمی است که مقدمه و تمهیدی برای رفع کامل آن بوده است، مانند زدن زنان هنگام نشوز، یا مراحل نسخ برده‌داری، که حکم آن‌ها مقدمه‌ای برای نسخ تدریجی آن‌ها بوده است. بنابراین، «تدریجیت» نقطه اشتراک نسخ مشروط و تمهیدی است و «نسخ تدریجی» بر هر دو آن‌ها صادق است؛ ولی لحاظ‌های مختلف تغییر شرایط و تمهیدی بودن، مرز آن‌ها را جدا می‌کند. عدم تمرکز مباحث علامه معرفت از یک طرف و برداشت غیردقیق و غیرهمه‌جانبه برخی محققان از سوی دیگر، موجب شده مقصد این مقاله نو تلقی شود.

واژه‌های کلیدی: نسخ تدریجی، نسخ مشروط، نسخ تمهیدی، علامه معرفت.

مقدمه

بحث «نسخ» از مسائل کهن و بحث برانگیز علوم قرآن و تفسیر بوده است. در اصطلاح قدیم، هرگونه تغییر در حکم سابق را نسخ می‌گفتند؛ اعم از اینکه تنها تخصیص و تقییدی در حکم سابق به وجود آورد و یا ابهام آن را برطرف نماید و یا آن را کامل بردارد. در اصطلاح جدید، نسخ به فسخ و محو کامل حکم سابق گفته می‌شود؛ به همین جهت است که برخی دانشمندان، آیات منسوخه در قرآن را محدود و بسیار کم دانسته و یا اساساً منکر وجود نسخ اصطلاحی در قرآن هستند.

از جمله این دانشمندان معاصر، علامه محمدهادی معرفت است که در آغاز، از میان بیش از ۲۰۰ آیه‌ای که ادعای نسخ آن شده، تنها کمتر از ده مورد را منسوخ دانسته است (معرفت، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۹۹-۳۱۶)، ولی در اواخر عمر با وضع اصطلاحات جدیدی همچون «نسخ مشروط» (معرفت، ۱۳۸۱، ص ۲۶۵)، «تمهیدی» و «تدریجی» (معرفت، ۱۴۲۳، ص ۱۵۱؛ معرفت، ۱۳۸۳، ص ۵۰-۷۶)، راه طعنه بر این کتاب عزیز را بسته و به طور کلی وجود آیات منسوخ در قرآن را منکر شده است؛ اما از یک طرف به نظر می‌رسد مرزبندی دقیقی میان دو نسخ مشروط و تمهیدی صورت نگرفته؛ و از طرف دیگر علامه معرفت از «نسخ تدریجی» نام می‌برد و آن را بر هر دو نسخ مشروط و تمهیدی عنوان می‌کند؛ لذا نوشتار پیشرو به دنبال مفهوم حقیقی و دقیقی از نسخ تدریجی از منظر علامه معرفت است که تحلیل مفهومی و مصداقی دو نسخ مشروط و تمهیدی را می‌طلبد.

۱. پیشینه پژوهش

پس از طرح نظریه نسخ مشروط، تمهیدی و تدریجی از سوی علامه معرفت، شاگردان ایشان و سایر محققان علوم قرآنی در پی تبیین این نوع نسخ برآمده و مقالاتی را در این باره به نگارش درآوردند. از جمله مقاله «نسخ مشروط از منظر استاد معرفت» نوشته رضایی اصفهانی (۱۳۹۲، ج ۵، ص ۲۱۲).

وی در این مقاله پس از بیان مفهوم نسخ و دیدگاه‌ها و تاریخچه و موافقان و مخالفان آن، به اقسام نسخ از جمله نسخ مشروط و برخی مصادیق قرآنی آن می‌پردازد. وی نسخ مشروط را تغییر حکم سابق با تغییر شرایط می‌داند که با اعاده شرایط سابق، حکم منسوخ قابل بازگشت است. در واقع، ایشان سه نوع نسخ مشروط، تمهیدی و تدریجی را به یک معنی دانسته‌اند که چون رفع و اعاده حکم به شرایط وابسته است، به آن مشروط می‌گویند؛ و چون ممکن است شارع برای برداشتن یک سنت یا حکم در چند مرحله اقدام کند و با فراهم آوردن مقدماتی، حکم جدید را بیان کند، به آن نسخ تدریجی و تمهیدی می‌گویند. مقاله «نسخ در قرآن از دیدگاه آیت‌الله معرفت» نوشته مهدی سلطانی رنانی که تلاش شده در آن مسأله نسخ در قرآن در بینش علامه معرفت مورد بررسی قرار گیرد؛ اما تنها به ذکر تعاریف و تبیین و مثال‌های این نوع نسخ از زبان خود آیت‌الله معرفت بسنده شده است (سلطانی رنانی، ۱۳۸۶، ش ۳۶، ص ۸۸).

مقاله «استاد معرفت و نسخ قرآن به قرآن» نوشته سیدمهدی علمی حسینی که به تبیین دو دیدگاه علامه معرفت در خصوص اعتقاد به آیات منسوخ در قرآن و انکار نسخ در قرآن پرداخته و نسخ مشروط و تمهیدی را فقط از زبان علامه گزارش کرده است. البته این نکته را یادآوری نموده‌اند که استاد، عنوان نسخ تدریجی را بر نسخ مشروط نیز اطلاق نموده‌اند (علمی حسینی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۷۰۵-۷۰۶).

هم‌چنین مقاله «بررسی نسخ و اقسام آن در آیات قرآن» نوشته محمدفاکر میبدی؛ ایشان در این مقاله، افزون بر بیان اقسام نسخ که از قدیم متداول بوده، تعریف دو قسم نسخ مشروط و تمهیدی را نیز از آیت‌الله معرفت گزارش کرده و نسخ تدریجی را نام دیگر نسخ تمهیدی ذکر نموده است. (فاکر، ۱۳۹۰، ش ۷، ص ۳۳-۶۴)

مقاله «حکمت نسخ‌های قرآنی از دیدگاه علامه طباطبایی و علامه معرفت»، نوشته حامد معرفت و زهرا میرشکار؛ نویسندگان این مقاله تنها نسخ مشروط را به عنوان دیدگاه

جدید علامه معرفت یاد کرده و اشاره به دو اصطلاح دیگر ننموده‌اند (معرفت و میرشکار، ۱۳۹۴، ش ۸، ص ۵-۲۱).

در بیشتر آثار یاد شده، به ذکر تعاریف و توضیحاتی که خود علامه معرفت در این باره گفته‌اند، بسنده شده و نوعاً حتی مصادیق قرآنی جدیدی برای آن ذکر نشده است. شاید بتوان کامل‌ترین اثر در این خصوص را مقاله دکتر رضایی اصفهانی دانست؛ البته در این مقاله، دو نوع نسخ تمهیدی و تدریجی به نسخ مشروط ارجاع داده شده و لذا جایگاه نسخ تدریجی و تمهیدی به خوبی روشن نشده است. هم‌چنین از آنجا که این سه نوع نسخ، یک حقیقت با سه نام و دو لحاظ مختلف دانسته شده، برخی مصادیق نسخ تمهیدی در ذیل مصادیق نسخ مشروط مورد بررسی قرار گرفته است.

مقاله پیشرو به دنبال بررسی دقیق‌تری از جایگاه این سه نوع نسخ از منظر آیت‌الله معرفت و تفکیک آن‌ها از یکدیگر و ایجاد مرزبندی و ارتباط بین آن‌ها، در پرتو مصادیق قرآنی است که برای آن‌ها ذکر خواهد شد.

۲. نسخ و حقیقت آن از منظر علامه معرفت

«نسخ» در لغت در معانی ازاله، نقل، ابطال (راغب، ۱۴۱۲، ص ۸۰۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۶۱؛ فیومی، بی تا، ج ۲، ص ۶۰۲-۶۰۳) تغییر، تبدیل، تحویل (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷ ش، ج ۶، ص ۴۷) و... به کار رفته است؛ اما آنچه که بیشتر مورد اتفاق علماء بوده و در واقع بازگشت سایر معانی به آنهاست، نسخ در معنی ازاله و نقل است. (نحاس، ۱۳۵۷، ج ۱۷؛ فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۲۰۱؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۳۷۸؛ راغب، ۱۴۱۲، ص ۸۰۱؛ خوئی، بی تا، ص ۲۷۵؛ زرقانی، بی تا، ج ۲، ص ۷۱)

نسخ در میان صحابه رسول خدا (ص) و مسلمانان دوره‌های بعد، بیشتر در معنی «ازاله و از بین بردن» استعمال می‌شده و به مخصص، مقید، مبین و هر آنچه استثناء و تبصره‌ای بر

کلیات و عمومیات باشد، نسخ می‌گفتند؛ زیرا اینها در واقع حکم را تغییر داده و از بین می‌بردند. (خوئی، بی‌تا، ص ۲۷۵؛ مطرودی، ۱۴۱۴، ص ۶-۷؛ معرفت، ۱۳۸۳، ص ۹۹)

نسخ در نظر آن‌ها «هرگونه تغییری بود که بر برخی احکام عارض می‌شد.» (مصطفی زید، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۷۳) پس از آن رفته رفته دانشمندان به دنبال معنای دقیق‌تری از نسخ برآمده (مطرودی، ۱۴۱۴، ص ۸-۱۱) و تعاریف مختلفی از نسخ بیان کردند؛ اما از آنجا که این تعاریف نیز خالی از اشکال و جامع و مانع نبودند، دانشمندان معاصر تعریف‌های دیگری از نسخ ارائه دادند.

از جمله علامه معرفت که معتقد است: «نسخ، عبارت است از برداشتن قانون سابق که به ظاهر اقتضای دوام دارد، به وسیله قانون بعدی، به طوری که اجتماع آن دو با هم ذاتاً یا به دلیلی خاص از جمله اجماع و نص صریح ممکن نباشد.» (معرفت، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۷۴)

با وجود اختلاف در تعریف نسخ، این حقیقت مورد اتفاق دانشمندان و پژوهش‌گران این حوزه است که نسخ در حقیقت دفع است، نه رفع؛ یعنی در حقیقت و عالم ثبوت، نسخ اصطلاحی وجود ندارد؛ زیرا همه چیز بر خدا آشکار و هویدا است، منتهی در عالم اثبات که عالم ظاهر است و بر بندگان پوشیده است، نسخ اصطلاح شده و در تعریف آن، رفع حکم مصطلح گردیده است؛ حال آنکه در عالم واقع نسخی صورت نمی‌پذیرد و همه چیز از ابتدا مشخص و مسیر آن مدون است که بنا بر مصالحی بر بندگان پوشیده است.

این همان است که علامه معرفت از آن به «نسخ ظاهری» تعبیر می‌کند؛ زیرا نسخ حقیقی آن است که میان حکم سابق و حکم لاحق تنافی کلی وجود داشته باشد و حاکی از آن باشد که تشریح‌کننده تجدید نظر کرده و از حکم سابق به طور کلی منصرف گردیده و گرنه تخصیص و تقیید و... خواهد بود؛ حال آنکه نسخ بدین معنا در شریعت پذیرفته نیست. (معرفت، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۰۰-۱۰۱)

۳. نسخ تدریجی از منظر علامه معرفت

علامه معرفت ضمن اعتقاد به نسخ تدریجی و حمل آن بر دو نسخ مشروط و تمهیدی، تعریف صریحی از آن ارائه نداده اند؛ لذا تبیین نسخ تدریجی، وابسته به تبیین نسخ مشروط و تمهیدی است که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

«تدریج» در لغت به معنی نزدیک کردن چیزی به چیزی به صورت مرحله‌ای (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۲۶۸) و گرفتن آرام آرام آن است. (فیومی، بی تا، ج ۲، ص ۱۹۱) و در اصطلاح عام، عبارت است از تجزیه عمل مادی یا معنوی به اجزاء متعدد، به حسب نسبت مسافت بین آغاز و پایان آن و به حسب قدرت عمل کننده آن، که انتقال به عمل بعدی از حیث ترتیب طبیعی را آسان کرده و زمینه ساز آن است؛ به طوری که منجزیت حاصل شده و ثمره آن آشکار و عمل برای عمل کننده آسان گردد. (حنکه، ۱۴۲۰، ص ۱۱-۱۲)

اصطلاح «نسخ تدریجی»، از نوآوری‌های علامه معرفت است. ایشان با طرح نظریه‌ای نو از نوع دیگری از نسخ یاد کرده و می‌فرمایند: «نوع دیگر نسخ به اصطلاح "تدریجی" است و اسم آن را نسخ "مشروط" گذاشتیم و در واقع نسخ نیست.» (معرفت، ۱۳۸۳، ص ۶۹)؛ بلکه تغییر حکم با تغییر شرایط است، با این قید که در صورت اعاده شرایط سابق، حکم سابق نیز باز می‌گردد (معرفت، ۱۳۸۱، ص ۲۶۵؛ معرفت، ۱۳۸۳، ص ۶۹)، مانند آیات صفح و قتال با مشرکان.

ایشان آیاتی که برخی احکام را تدریجاً تشریح نموده نیز از همین قبیل می‌دانند؛ به این ترتیب که ابتدا با لحنی ملایم حکمی بیان شده، سپس شدید و شدیدتر گردیده است. مانند آیات تشریح قتال که از مرحله اذن در قتال شروع شده (حج: ۴۰-۳۹)، سپس مقاتله با کفار متعددی و متجاوز را شامل شده (انفال: ۶؛ نساء: ۹۱)، آن‌گاه کفار مجاور و نزدیک به حوزه اسلامی را در بر گرفته (توبه: ۱۲۳) و بالاخره اعلام استیصال کفار و مشرکین صادر شده است (توبه: ۳۹ و ۵). (معرفت، ۱۳۸۱، ص ۲۶۷)

ایشان در ادامه می‌افزاید: «در مطلق احکامی که تدریجاً و مرحله به مرحله تشریح گردیده، نسخ مطلق نیست و همه آن‌ها نسخ مشروط هستند». (معرفت، ۱۳۸۱، ص ۲۶۷)

از طرفی علامه معرفت از نوع دیگری از نسخ نیز با عنوان نسخ «تمهیدی» یاد می‌کنند که شارع مقدس برای نسخ و ازاله برخی سنت‌های غلط جاهلی، در ابتدا حکمی هماهنگ با جامعه ترخیص کرده، سپس عقب‌نشینی کرده و بنیان این عادت غلط در جامعه را فرومی‌ریزد. (معرفت، ۱۳۸۳، ص ۷۱) علامه معرفت پس از بیان این نوع نسخ در مسئله نشوز زن، آن را نیز از نوع «نسخ تدریجی» دانسته است. (معرفت، ۱۴۲۳، ص ۱۵۰-۱۵۱)

بر این اساس، از بیانات صریح علامه به دست می‌آید که ایشان قائل به نوعی نسخ به نام «نسخ تدریجی» هستند؛ گرچه تعریف مشخصی برای آن ارائه نداده‌اند؛ اما آن را بر هر دو نسخ مشروط و تمهیدی اطلاق کرده‌اند. لذا برای تبیین نسخ تدریجی، باید به بررسی دو نوع نسخ مشروط و تمهیدی پرداخت و ارتباط آن‌ها با یکدیگر را مشخص نمود تا تعریف روشن‌تری از نسخ تدریجی بتوان ارائه داد.

۳-۱. نسخ مشروط و مصادیق آن در قرآن کریم

اندیشمندان مسلمان، همواره سه قسم از نسخ - نسخ محتوا و آیه، نسخ آیه و بقای محتوا، آن، نسخ محتوا و بقای آیه - را مورد توجه قرار داده و در اثبات و یا انکار آن‌ها ادله‌ی خود را اقامه می‌کنند. در زمان معاصر، علامه معرفت پس از بیان این سه نوع نسخ و اقامه ادله بر انکار دو قسم اول و پذیرش قسم آخر، از نوع چهارمی از نسخ به نام «نسخ مشروط» یاد می‌کند و می‌نویسد:

«مراد همین صورت سوم (یعنی نسخ حکم و بقای تلاوت) است، با این اضافه که با اعاده شرایط تشریح نخستین، حکم منسوخ دوباره زنده شود و به اجرا درآید. در نتیجه دو حکم منسوخ و ناسخ هر یک به شرایط خود بستگی دارند. این در مقابل صورت سوم است

که نسخ، مطلق بوده و حکم منسوخ برای همیشه قابل اعاده نیست. از نظر ما تنها قسم سوم و چهارم معقول بوده و دو قسم اول مردود است». (معرفت، ۱۳۸۱، ص ۲۵۵؛ معرفت، ۱۳۸۳، ص ۱۰۱)

وی در توضیح این نوع نسخ می‌نویسد: «این گونه نسخ شاید برای برخی تازگی داشته باشد؛ ولی با تأمل در بسیاری از آیاتی که منسوخ شمرده شده‌اند، می‌توان دریافت که نسخ آن‌ها نسخ مطلق نبوده؛ بلکه به شرایط خاص همان دوران بستگی داشته است؛ به این معنا که با تغییر آن شرایط و بهبود وضع، حکم سابق منسوخ گردیده و حکمی متناسب با شرایط جدید تشریح گردیده است و اگر احیاناً همان شرایط زمانی و مکانی پیش آید، آیات مربوط از نو قوت گرفته و قابل اجراست». (معرفت، ۱۳۸۱، ص ۲۶۵)

ایشان از این نوع نسخ، گاهی به «نسخ مشروط» و گاهی به «نسخ تدریجی» یاد کرده (معرفت، ۱۳۸۳، ص ۶۹) و مطلق احکامی که تدریجاً و مرحله به مرحله تشریح گردیده را از نوع نسخ مشروط می‌داند. (معرفت، ۱۳۸۱، ص ۲۶۷) ایشان، این نوع نسخ را به عصر حاضر نیز سرّیان داده و می‌گویند: «این مراحل ممکن است امروز هم اتفاق بیفتد و هر دستوری متناسب با شرایط زمانی و مکانی خود حاکم است». (معرفت، ۱۳۸۱، ص ۲۶۷)

۳-۱-۱. پیشینه نسخ مشروط

هر چند اصطلاح نسخ مشروط از ابداعات علامه معرفت است؛ ولی دانشمندان متقدم به این معنا از نسخ توجه داشته‌اند، به طور مثال زرکشی در «البرهان» از این مطلب با عنوان «نساء» یاد کرده و معتقد است اگر وجوب حکمی به خاطر سببی باشد، با از بین رفتن سبب، حکم نیز به حکم دیگری تبدیل می‌شود و اگر سبب اول باز گردد، حکم اول نیز باز می‌گردد.

وی به آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ» (مائده: ۱۰۵) اشاره می‌کند که در مکه و آغاز دعوت اسلام و زمان ضعف مسلمانان نازل شده، ولی فرمان جهاد و امر به معروف و نهی از منکر در مدینه و دوران قوت مسلمانان صادر شده و اگر مسلمانان روزی ضعیف شوند، همان حکم اول باز می‌گردد. (زرکشی، ۱۴۱۰، ص ۲، ص ۱۷۳) همچنین سیوطی در «الاتقان» کلامی مشابه دارد و از آن با عنوان «نساء» یاد می‌کند. (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۶۴۹-۶۵۰)

از میان دانشمندان متأخر هم افرادی قائل به این نوع نسخ شده یا آن را پذیرفته‌اند؛ مانند عبدالکریم خطیب در «تفسیر القرآنی للقرآن» می‌نویسد: «عده‌ای معتقدند آیاتی که دستور به تخفیف داده‌اند، ناسخ آیات سیف و قتال هستند؛ در حالی که چنین نیست. بلکه این‌ها از قبیل «نساء» هستند؛ یعنی هر امر و حکمی که امتالش در وقتی به دلیل و علتی که موجب آن است واجب بوده، سپس با انتقال علت آن حکم، خود حکم هم منتقل می‌گردد و این نسخ نیست؛ زیرا نسخ به معنی ازاله است.» (خطیب، بی تا، ج ۱، ص ۱۲۵)

وی آیات عدد رزمندگان (انفال: ۶۵-۶۶) را مثال می‌زند که در آیه اول، حکمی بر مؤمنین فرض می‌شود که مناسب حال آن‌ها در آن موقع بوده که قوت ایمان و ثبات یقین داشتند؛ اما زمانی که با وجود کثرت ظاهری مسلمانان، در آن‌ها ضعف پیدا شد و جز اندکی از آن‌ها اهل حق و ثبات یقین و ایمان نبودند، خداوند حکم را بر آن‌ها تخفیف داد و از رویایی یک نفر مؤمن با ده کافر، به رویارویی یک مؤمن با دو کافر، حکم را تقلیل داد. (خطیب، بی تا، ج ۱، ص ۱۲۶) سپس اضافه می‌کند که طبیعی است با برگشت حال و شرایط مؤمنین به حالت اولی و حالت قبل از ضعف، حکم اول نیز باز می‌گردد و هنگامی که دوباره ضعیف شوند، حکم دوم اجرا می‌گردد. (خطیب، بی تا، ج ۱، ص ۱۲۷)

هم‌چنین صبحی صالح پس از بیان افراط برخی مفسران در آیات منسوخه قرآن، از جمله نسخ آیات صفح با آیات سیف و... می‌نویسد: «اینها نسخ نیستند؛ بلکه نوعی از نساء و

تأخیر بیان تا وقت حاجت است، هم چنان که در قرآن به این مطلب اشاره شده: «أَوْ نُنسِهَا» (بقره: ۱۰۶) لذا هر کسی که تحقیق در نسخ کرده می‌داند که اکثر آیات منسوخه از قبیل نسا است.» (صبحی صالح، ۱۹۷۷، ص ۲۶۹)

وی مثال می‌زند که آیه «يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ» (مائده: ۱۰۵) در آغاز دعوت اسلامی و روی رأفت و رحمت بوده؛ اما زمانی که دعوت اسلامی قوت گرفت، آیات نهی از منکر و قتال نازل گردید؛ لذا خداوند به تناسب حال و شرایط مؤمنان و محیط آن‌ها حکمی صادر می‌کند. (پیشین)

نیز نصر حامد ابوزید در تبیین مفهوم نسخ از آیه شریفه «مَا نُنسخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا...»، سه قرائت «نَسَّهَا»، «نُسِّهَا» و «نُسِّئَهَا» را نقل و می‌گوید: قرائت سوم که به معنی تأجیل است، قرائتی است که زرکشی به استناد آن، نسخ را به معنی تأجیل حکم می‌داند، نه به معنی غایت (ابو زید، ۲۰۱۴، ص ۱۱۹)؛ سپس در تعریف آن می‌نویسد: «حکمی است که امر بدان به جهت سببی بوده، سپس سبب از بین رفته، مانند امر به صبر و گذشت در هنگام قتل و ضعف که با ایجاب امر به معروف و نهی از منکر و قتال، نسخ می‌شود و این در حقیقت نسخ نیست؛ بلکه «نسا» است.» (ابو زید، ۲۰۱۴، ص ۱۲۰)

بنابراین همان‌طور که خود علامه معرفت اشاره کرده‌اند، این نوع نسخ، تازگی ندارد و از گذشته تا امروز، مفسران و محققان به این معنا از نسخ که «حکمی به جهت سبب و شرایطی تغییر کند و با برگشت شرایط، حکم سابق هم برگردد»، تحت عنوان «نسا» توجه داشته و دارند.

منتهی به نظر می‌رسد آنچه که نظریه علامه معرفت را از دیگران متمایز نموده موارد ذیل است:

اولاً؛ عنوان دادن «نسخ» به این فرآیند است؛ زیرا در این فرآیند نیز تغییر و رفع حکم صورت می‌گیرد، در حالی که دیگران آن را در مقابل نسخ و تحت نسا مطرح کردند؛

ثانیاً؛ نام گذاری آن به «نسخ مشروط» است که با توجه به مفهوم آن، نام گذاری خوب و قابل قبولی برای آن است؛

ثالثاً؛ این نوع نسخ را «نسخ تدریجی» می‌داند و به تدریجی بودن این فرآیند توجه می‌کند. همان‌طور که حداقل در تشریح برخی احکام تدریجیت دیده می‌شود، در نسخ برخی احکام از جمله احکامی که به سبب تغییر شرایط متغیر می‌شوند، تدریجیت نهفته است؛ شاهد آن نیز تدرج در رفع و نسخ ظاهری بسیاری از آیات قرآن است.

۳-۱-۲. مصادیق نسخ مشروط

۳-۱-۲-۱. آیات صفح و قتال

علامه معرفت، روشن‌ترین شاهد برای نسخ مشروط را آیات صفح و چشم‌پوشی از آزار مشرکان و معاندان اسلام می‌داند که مسلمانان صدر اسلام به خصوص در مکه بدان دستور داده شدند؛ زیرا آنان در مکه در موضع ضعف قرار داشتند و در صورت مقابله به مثل، امکان نابودی آنان می‌رفت؛ لذا در سوره جاثیه که شصت و پنجمین سوره مکی است می‌فرماید: «قُلْ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ...» (جاثیه: ۱۴)

مقصود از «الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ» کسانی هستند که از عقوبت الهی ترس ندارند و اصلاً توجهی بدان ندارند که طبیعتاً قابل گذشت نمی‌باشند؛ اما حکم عفو آن‌ها صرفاً به جهت ضعف مسلمانان در مکه داده شد و زمانی که جامعه اسلامی شوکت و قدرت خود را یافت، اذن به قتال صادر شد: «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا...» (حج: ۳۹) سپس دستور مقاتله آمد: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ...» (انفال: ۶۵)، «فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ» (بقره: ۱۹۴)، «فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ» (توبه: ۵) که تمامی این آیات در سوره‌های مدنی است.

همچنین در رویارویی با یهود مدینه، ابتدا دستور گذشت آمد: «فَاعْتُوا وَ اصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللّٰهُ بِأَقْرَبٍ..» (بقره: ۱۰۹) تا این که اسلام و مسلمانان قوی شدند و توطئه‌های یهود پیرامون مدینه گسترش یافت که حکم جنگ با آنان صادر گشت تا خفت جزیه دادن را بپذیرند: «حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَ هُمْ صَاغِرُونَ» (توبه: ۲۹) (معرفت، ۱۳۸۱، ص ۲۶۵-۲۶۶)

علامه معتقد است نسخ در این آیات، مربوط به شرایط خاص زمانی و مکانی خویش است و اینها در واقع نسخ نیستند؛ بلکه یک سری احکام متعددی هستند که هر یک به شرایط خاص خود بستگی دارد. ایشان می‌گویند تغییر حکم با تغییر شرایط، نسخ شمرده نمی‌شود؛ بلکه این تغییر موضوع است که موجب تغییر حکم گردیده است. (معرفت، ۱۳۸۳، ص ۱۰۲-۱۰۳) علامه، آیاتی را که برخی احکام را تدریجاً تشریح نموده نیز از همین قبیل می‌داند؛ به این ترتیب که ابتدا با لحنی ملایم حکمی بیان شده، سپس شدید و شدیدتر گردیده است؛ مانند آیات تشریح قتال. (معرفت، ۱۳۸۱، ص ۲۶۷)

آیات صفح و قتال در قرآن کریم بر چند قسم است؛ گاهی مربوط به خود مؤمنان و مسلمانان است که از بحث ما خارج است، گاهی مربوط به اهل کتاب و گاهی مربوط و نسبت به مشرکان است که دو قسم اخیر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف) آیات صفح و قتال با اهل کتاب

بسیاری از اهل کتاب، با این که به حقانیت پیامبر (ص) اعتراف داشتند؛ ولی از هر فرصتی برای تضعیف مسلمانان استفاده می‌کردند و نه تنها خود به آئین اسلام نمی‌گرویدند؛ بلکه از روی حسادت، سعی داشتند تا مؤمنان را نیز از ایمانشان به آئین الهی اسلام بازدارند (ن. ک طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۳۵۳؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۳۸۸) که آیه شریفه «وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّوكُمْ مِّنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ

الْحَقُّ فَاعْتَمُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره: ۱۰۹) فرود آمد و به آن‌ها دستور داد در برابر تلاش‌های انحرافی و اذیت اهل کتاب، عفو و گذشت کنند. جمله «حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ» و دلالت برخی روایات بر نسخ این آیه توسط آیه «فَاتَّبِعُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ لَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ لَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَن يَدٍ وَ هُمْ صَاغِرُونَ» (توبه: ۲۹) و یا آیه «فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ» (توبه: ۵) (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۳۵۴؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۰۷)، موجب شد برخی مفسران و دانشمندان علوم قرآن این آیه را منسوخه بدانند. (ن.ک: ابن حزم، ۱۴۰۶، ص ۲۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۶۵۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۵۷)

در برابر برخی از مفسران و دانشمندان علوم قرآن، به دلایل مختلفی از جمله موقت بودن حکم منسوخ، نسخ در آن را نپذیرفته اند. (ن.ک: آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۵۶-۳۵۷؛ خوئی، بی تا، ص ۲۸۶-۲۸۸؛ مکارم، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۹۹) علامه معرفت در ابتدا نسخ این آیه را صحیح می دانستند (معرفت، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۱۱-۳۱۳ و ۳۱۸)؛ اما پس از طرح نظریه نسخ مشروط و تدریجی، رویارویی مسلمانان با یهود مدینه را از مصادیق این نوع نسخ دانسته که ابتدا دستور گذشت آمد؛ ولی در عین حال مشخص نمود این گذشت، موقت است: «حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ»، ولی پس از قدرت یافتن اسلام و توسعه یافتن توطئه‌های یهود پیرامون مدینه، دستور جنگ با آنان صادر گشت تا زمانی که خفت جزیه دادن را بپذیرند: «حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَن يَدٍ وَ هُمْ صَاغِرُونَ».

ایشان ادامه می دهد اینگونه آیات را به عنوان نسخ مشروط مطرح ساختیم بدین جهت که آیات منسوخه، مربوط به شرایط مکانی و زمانی خویش است و چنانچه در مکان یا زمان خاصی آنگونه شرایط پیش آید، آیات صفح قوت یافته و حاکم خواهد بود. (معرفت، ۱۳۸۱، ص ۲۶۵-۲۶۷)

ب) آیات صفح و قتال با مشرکان

مفسران معتقدند آیات بسیاری در سوره‌های مکی وجود دارد که در آن‌ها نبی اکرم و مسلمانان مأمور به عفو و گذشت نسبت به مشرکان و صبر در برابر آن‌ها شدند؛ مانند آیات: مزم: ۱۰ (ن.ک: طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۹، ص ۸۵؛ ابن حزم، ۱۴۰۶، ص ۶۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۵۷۱)، طارق: ۱۷ (ن.ک: طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۰، ص ۹۶؛ ابن حزم، ۱۴۰۶، ص ۶۵؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۳۳۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۵، ص ۳۱۲)، زخرف: ۸۹ (ن.ک: ابن حزم، ۱۴۰۶، ص ۵۵؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۵، ص ۵۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۹۰؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۲۴)، غاشیه: ۲۲ (طبری، ۱۴۱۲، ج ۳۰، ص ۱۰۶؛ ابن حزم، ۱۴۰۶، ص ۶۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۷۲۸؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۳۴۳) و... تا این که در دوران مدنی و با شکل‌گیری حکومت اسلامی و به قدرت رسیدن مسلمانان، فرمان جهاد با مشرکان صادر شد و فرامین گذشته را نسخ کرد.

اما جمعی از مفسران معتقدند بسیاری از آیات یاد شده ناظر به آیات قتال و جهاد نبوده و احکام آن‌ها در جای خود پا برجا هستند؛ بلکه سیاق بیشتر این آیات، تسلیت و دل‌داری نبی اکرم و واگذاری انتقام آن‌ها به خداوند است؛ مانند آیه ۱۴ سوره جاثیه: «قُلْ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ» که همچون دیگر آیات عفو و صفح در دوران مکه، ربطی به حکم قتال ندارد و یک دستور اخلاقی در برخورد با کفار می‌باشد (خوئی، بی‌تا، ص ۳۶۲-۳۶۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۱، ص ۲۴۶).

علامه معرفت، آیات صفح و گذشت در مقابل آزار مشرکان را روشن‌ترین شاهد بر نسخ مشروط می‌داند که طبق این آیات، مسلمانان صدر اسلام به‌ویژه در مکه دستور یافتند تا در مقابل آزار مشرکان خویشتن‌داری کنند و صبر و بردباری از خود نشان دهند؛ زیرا آنان در مکه در موضع ضعف قرار داشتند و در صورت مقابله به مثل، امکان نابودی آنان می‌رفت.

ایشان معتقد است مقصود از «ایام الله» در آیه ۱۴ سوره جاثیه، وقایع هولناک و کنایه از عقوبت‌های سخت الهی است و اینان که بیم عقوبت الهی را ندارند، یعنی از خدا ترسی ندارند و جانب عقوبت الهی را واقعی نمی‌نهند، هرگز مستوجب گذشت و رأفت اسلامی نیستند؛ لذا دستور گذشت در این آیه صرفاً به جهت ضعف موضع مسلمانان بوده که باید رعایت می‌کردند؛ اما زمانی که جامعه اسلامی شوکت و قدرت خود را یافت، اذن به قتال صادر شد: «أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا وَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ»؛ (حج: ۳۹) و دستور مقابله آمد: «حَرَضَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ» (انفال: ۶۵) (نیز آیات بقره: ۱۹۴ و توبه: ۵) که تمامی این آیات در سوره‌های مدنی است (معرفت، ۱۳۸۱، ص ۲۶۵-۲۶۶).

علامه اشاره می‌کند که این نوع نسخ در حقیقت نسخ شمرده نمی‌شود؛ بلکه یک سری احکام متعددی است که هر یک به شرایط خاص خود بستگی دارد. و تغییر حکم با تغییر شرایط نسخ شمرده نمی‌شود؛ بلکه این تغییر موضوع است که موجب تغییر حکم گردیده است. (معرفت، ۱۳۸۳، ص ۱۰۲-۱۰۳) ایشان می‌گویند: این قبیل آیات، نشان دهنده این است که مسلمانان شرایط متغیر و تدریجی داشتند؛ لذا حکم بعدی ظاهراً حکم قبلی را نسخ می‌کند و این نسخ به اصطلاح تدریجی است که ما اسم آن را نسخ مشروط گذاشتیم و در واقع نسخ نیست. (معرفت، ۱۳۸۳، ص ۶۹)

۳-۱-۲-۲. آیات عدد رزمندگان

آیه ۶۵ سوره مبارکه انفال به مسلمانان دستور می‌دهد که حتی اگر لشکر دشمن، ده برابر آن‌ها باشد از مقابله با آن‌ها سرباز نزنند، در حالی که در آیه بعد، نسبت را به دو برابر تنزل داده است: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرَضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ. أَلَا حَقَّفَ اللَّهُ

عَنْكُمْ وَ عَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ» (انفال: ۶۵-۶۶)

این اختلاف ظاهری سبب شده که بعضی حکم آیه اول را به و سیله آیه دوم منسوخ بدانند (ابن حزم، ۱۴۰۶، ص ۳۹) و یا آیه اول را بر یک حکم مستحب و آیه دوم را بر یک حکم واجب حمل کنند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۰، ص ۲۹)؛ در برابر، جمعی از مفسران معتقدند: هر یک از این دو حکم مورد معینی دارد؛ به هنگامی که مسلمانان گرفتار ضعف و سستی شوند و در میان آن‌ها افراد تازه کار و ناآزموده و ساخته نشده بوده باشند، مقیاس سنجش همان نسبت دو برابر است؛ ولی به هنگامی که افراد ساخته شده و ورزیده و قوی‌الایمان همانند بسیاری از رزمندگان بدر بوده باشند، این نسبت تا ده برابر ترقی می‌کند.

بنابراین دو حکم مذکور در دو آیه، مربوط به دو گروه مختلف و در شرائط متفاوت است و به این ترتیب نسخی در اینجا وجود ندارد و اگر می‌بینیم در بعضی از روایات تعبیر به نسخ شده، باید توجه داشته باشیم که نسخ در لسان روایات مفهوم وسیعی دارد که تخصیص را هم شامل می‌شود. (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۲۳۸-۲۳۹)

علامه معرفت در التمهید خود قائل به نسخ در این آیات شد (معرفت، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۰۱)؛ اما ایشان سالها بعد، پس از ابداع و طرح نسخ مشروط و تدریجی، نسخ در این آیات را از نوع نسخ مشروط دانستند (معرفت، ۱۳۸۱، ص ۲۶۷)؛ معرفت، ۱۳۸۳، ج ۴۴، ص ۱۰۳-۱۰۴)؛ به این معنا که حکم هر دو آیه مربوط به شرایط زمانی و مکانی خویش است که با بازگشت شرایط، حکم نیز باز می‌گردد.

هم‌چنین نسخ در آن، نسخ تدریجی است که مرحله به مرحله تشریح گردیده است؛ مسلمانان نوپا که شاید عقیده ایمانی چندان در اعماقشان نفوذ نداشته، از انجام دستور اول ترسیدند و از خود ضعف و سستی نشان دادند که در آیه بعد دستور تخفیف یافت و این صحنه آزمایشی بود که در آن زمان انجام گرفت و برای همیشه عبرت است.

(نصیری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۴۷۹) همان‌طور که گذشت، عبدالکریم خطیب هم نسخ در این آیات را از نوع «نساء» می‌داند که هر یک از احکام، بسته به شرایط خویش است. (عبدالکریم خطیب، بی تا، ج ۱، ص ۱۲۵-۱۲۷ و ج ۵، ص ۶۶۹-۶۷۶)

۲-۳. نسخ تمهیدی و مصادیق آن در قرآن کریم

علامه معرفت از نوع دیگری از نسخ نیز با عنوان نسخ «تمهیدی» یاد می‌کنند که هدف آن، ریشه کن نمودن برخی عادات غلط جاهلی در یک فرایند تدریجی می‌باشد که شارع مقدس برای نسخ و ازاله این سنت‌ها، ابتدا حکمی هماهنگ با جامعه تجویز کرده، سپس عقب نشینی کرده و بنیان این عادت غلط در جامعه را فرو می‌ریزد. (معرفت، ۱۳۸۳، ص ۷۱) در واقع بیان این حکم نه در جهت تثبیت؛ بلکه به منظور فراهم شدن زمینه برای رفع و برداشتن آن است.

علامه معرفت پس از بیان این نوع نسخ در مسئله نشوز زن، از این نسخ به عنوان «نسخ تدریجی» نام می‌برد (معرفت، ۱۴۲۳، ص ۱۵۰-۱۵۸) که عبارت است از شیوه تدریجی در نابودی عادات غلط جاهلی. (معرفت، ۱۴۲۳، ص ۱۵۰-۱۵۱) ایشان در خصوص نام‌گذاری این نوع نسخ می‌فرمایند: «اسم اصلی آن "تمهید النسخ" است؛ یعنی زمینه‌سازی برای نسخ چیزی؛ اما نام آن را «النسخ التمهیدی» گذاشتم.» (معرفت، ۱۳۸۳، ص ۷۲)

در مورد نسخ تمهیدی نیز مانند نسخ مشروط، توجه ابتدایی علامه در «تدریجیت» این نوع نسخ بوده؛ همان‌طور که گفته است این نوع نسخ، «شیوه تدریجی برای نابودی عادات غلط جاهلی است»؛ منتهی با این قید که احکام در این شیوه تدریجی، مقدمات و تمهیداتی برای نسخ و رفع کامل سنت و عادت غلط هستند. در واقع می‌توان گفت نسخ در اینجا، به معنی صدور حکم یا احکامی تدریجی است که مقدمه و تمهید نسخ باشند.

۳-۲-۱. پیشینه نسخ تمهیدی

در توضیح و سابقه این مورد، شواهد زیادی مشاهده نمی شود؛ اما اگر نسخ در آیه نجوی (مجادله: ۱۲-۱۳) را نسخ تمهیدی بدانیم؛ به این معنا که دستور به دادن صدقه برای صحبت با پیامبر، در حقیقت مقدمه رفع این عادت غلط بوده که مردم بی جهت و بی ضرورت مزاحم اوقات شریف پیامبر نشوند و این دستوری امتحانی و برای رساندن پیامی بوده، می توان نظر ابومسلم اصفهانی را در این خصوص آورد که حکم در این آیه را حکمی امتحانی برای جداساختن مؤمنان از منافقان دانسته که با انتهای غایت، حکم نیز پایان پذیرفته و این از قبیل نسخ نیست. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۹، ص ۴۹۶)

حتی برخی از افرادی که قائل به نسخ آیه هستند، حکمت آن را امتحان و گرفتن این پیام دانسته اند که بی ضرورت و جهت نباید مزاحم اوقات گران قدر پیامبر شد. (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۲۳، ص ۴۵۲) همچنین نسخ تمهیدی، می تواند ارتباط تنگاتنگی با مسأله تأثیر ناپذیری قرآن از فرهنگ زمانه داشته باشد؛ به این بیان که چگونه قرآن، عادات و رسوم و فرهنگ جاهلی را انکار یا اصلاح و یا تکمیل نمود و جامعه مترقی اسلامی را پایه گذاری کرد.

۳-۲-۲. مصادیق نسخ تمهیدی

۳-۲-۲-۱. نافرمانی و نشوز زن

از جمله مصادیقی که آیت الله معرفت برای نسخ تمهیدی یاد کرده اند، آیه نشوز است: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَ الَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنِ اطَّعْنَكُمْ فَلَا تَبْعُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا» (نساء: ۳۴)

قسمت دوم این آیه، درباره زنان متخلفی است که از وظائف خود سرپیچی می کنند و نشانه های ناسازگاری در آن ها دیده می شود. «نشوز» به معنی عصیان و استکبار از اطاعت و

ناسازگاری است و مراد از «خوف نشوز» این است که علائم آن به تدریج پیدا شود. مردان در برابر این گونه زنان مسئولیت‌هایی دارند که با توجه به سیاق، باید مرحله به مرحله انجام گیرد و به ترتیب باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۳۴۵)

مرحله اول در مورد این گونه زن‌ها، موعظه و نصیحت است؛ مرحله دوم، دوری از آن‌ها در بستر و به اصطلاح قهر کردن است و مرحله سوم، «ضرب» و زدن آنهاست. مفسران معتقدند بر اساس روایات و کتب فقهی و اصول اسلامی، منظور از زدن زنان ناسازگار در اینجا، زدن غیر مبرح و بدون درد (قمی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۳۷؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۴۴؛ جصاص، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۱۵۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۵)، ملایم و خفیف است که موجب شکستگی و جراحت و کبودی بدن نشود. (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۰۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۵؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۳۹۸؛ مکارم، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۳۴۳)

در روایات از امام باقر(ع) آمده که زدن با مسواک مراد بوده (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۶۹) و منظور زدن تأدیبی است؛ همانند زدن کودکان برای ادب شدن آن‌ها. (خطیب، بی تا، ج ۳، ص ۷۸۳)

علامه معرفت در کتاب «شبهات و ردود» خویش، مفصل به این مسئله پرداخته و می‌فرماید برعکس کسانی که این آیه را نوعی اهانت اسلام به زن می‌دانند، آیه شریفه در مقام بالا بردن ارزش زنان و کرامت آنهاست. (معرفت، ۱۴۲۳، ص ۱۴۹-۱۵۰)

ایشان معتقد است تعبیر «ضرب» و زدن در آیه شریفه، برای سؤال پیرامون آن از نبی اکرم (ص) بوده که در لسان و سیره ایشان و اهل بیت مطهرشان به خوبی تفسیر شده است که بر این اساس:

اولاً؛ این زدن، باید آرام و بدون درد باشد که زدن این چنینی در حقیقت زدن نیست؛ بلکه مسح با ظرافت دست است؛ لذا مقید شده که با وسیله‌ای همچون چوب و... که درد آور است نباشد، بلکه با چوب مسواکی که متعارف بوده باشد. ایشان روایاتی چند در

خصوص تفسیر «ضرب» در این آیه از نبی اکرم و ائمه (ع) و صحابه نقل می کند که منظور از «ضرب» را زدن دانسته اند که غیر مبرح، ملایم، بدون درد، بدون تغییر رنگ در پوست، با چوب مسواک، به منظور تأدیب و به وسیله در مضیقه قرار دادن آن‌ها از لحاظ انفاقی باشد (معرفت، ۱۴۲۳، ص ۱۵۱-۱۵۲).

ثانیاً؛ در سیره و سنت نبی اکرم و اهل بیت مطهرشان، از زدن زنان نهی و بر ممنوعیت آن تأکید شده و متخلف از این نهی از شرارت دانسته شده است (معرفت، ۱۴۲۳، ص ۱۵۲-۱۵۳).

ثالثاً؛ توصیه های مؤکدی بر حفظ شأن و ارزش زنان و کرامت آن‌ها و رفتار با عطف و مهربانی و ملایم با آن‌ها شده است، سپس به روایات فراوانی در این زمینه اشاره می کنند. (معرفت، ۱۴۲۳، ص ۱۵۳-۱۵۶)

علامه معرفت پس از بیان این مقدمات در پایان می نویسد: «ضرب و زدن زنان ممنوع است، مگر آرام و بدون درد و شدت باشد و بهتر است که تأدیبی از طریق تنگ گرفتن بر آن‌ها در انفاق باشد، نه زدن با دست و عصا و بهتر از آن، این است که به اقتداء از نبی خدا و ائمه معصومین، به طور کل، زدن زنان را ترک نماید» و نتیجه این که «اطلاق ظاهر آیه، نسخ تمهیدی است که ناسخ آن، سفارشات اکید بر حفظ شأن و کرامت زن و منع از زدن او است به هر نحوی که باشد؛ مگر آنکه ضرب محسوب نشود. بنابراین اخذ به اطلاق ظاهر آیه، اخذ به ظاهر منسوخ است که مخالف صریح منع رسول خدا و ائمه معصومین و سفارشات اکید آنهاست». (معرفت، ۱۴۲۳، ص ۱۵۷-۱۵۸)

علامه معرفت در جای دیگر می گوید: «این ترخیص ضرب زمانی آمد که زدن زن یک امر متداولی بود. اسلام از آنجا که می خواهد با این وضع مبارزه کند، این آیه نازل می شود، اما مردها گستاخ می شوند؛ زیرا تا به حال مجوز شرعی برای زدن زنانشان نداشتند. زن‌ها برای اعتراض خدمت رسول اکرم (ص) می رسند، پیامبر می فرماید: هیچ کس حق

ندارد زنش را بزند و معنای آیه این است که زدن نه دردآور باشد و نه اثری بگذارد و فرمودند: «خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِنِسَائِهِ» و فرمود: «از ما نیست کسی که به زنش تعدی کند». این شد که مردها تأویل واقعی آیه را فهمیدند؛ لذا این آیه برای زمینه‌سازی نسخ یک عادت غلط جاهلی آمد» (معرفت، ۱۳۸۳، ص ۷۱-۷۲) و به همین جهت بدان نسخ «تمهیدی» می‌گویند. علامه معرفت معتقد است بر اساس آیه شریفه که می‌فرماید: «فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً» معلوم می‌شود همه این کارها مقدمه اطاعت است و ضربی که پیامبر بیان کرد، ضرب توهینی است، نه ایلامی و زن را به بازگشت تحریک می‌کند؛ زیرا اگر ضرب ایلامی باشد، موجب ازدیاد نفرت می‌شود. آیه می‌فرماید: موعظه کنید و اگر مؤثر نبود عتاب کنید و به قهر بگیرید تا اصلاح شوند، نمی‌گوید شکنجه کنید! لذا این آیه آمد تا مردم از معنای ضرب پیرسند و زمینه‌ای باشد برای حذف یک عادت زشت؛ زیرا ضربی را تجویز می‌کند که در واقع ضرب نیست (معرفت، ۱۳۸۳، ص ۷۲) و در واقع تشریح آن، برای رفع تدریجی آن است. (نصیری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۴۹۲)

۳-۲-۲-۲. آزادی تدریجی بردگان

«برده‌داری» از جمله مواردی است که اسلام به ظاهر، آن را امضا کرد؛ در حالی که از همان ابتدا در پی فراهم کردن تمهیدات و مقدماتی برای رفع این سنت غلط بود. اسلام زمانی ظهور کرد که تعداد بردگان در جامعه آن روز، بیشتر از تعداد افراد آزاده بود و شیوه برده‌داری مانند خون در رگ‌های جامعه آن روز در جریان بود.

لذا اگر اسلام در رفع و الغاء این سنت غلط به یکباره اقدام می‌کرد، نتایج و آثار زیان‌باری به همراه می‌داشت، از جمله قیام میلیون‌ها برده علیه اسلام که تنها راه درآمدشان، از طریق مالکشان بود، یا قیام مالکان و برده داران علیه اسلام، به جهت اینکه منافع خود را در خطر می‌دیدند، یا شکسته شدن ستون فقرات اقتصاد جامعه آن روز با حذف خرید و

فروش برده که نابسامانی‌های فراوانی به دنبال می‌داشت و همچنین جداشدن یکباره از زندگی که انسان‌ها بدان عادت داشتند، برایشان سخت و مشکل بود و احتمال مخالفت آن‌ها با اسلام زیاد می‌بود؛ در نتیجه اسلام برای علاج این بیماری مزمن تاریخی، شیوه تدریجی در پیش گرفت. (زلمی، ۱۳۹۳، ص ۴۴-۴۵)

علامه معرفت، الغاء بره‌داری در اسلام را نمونه بارز «نسخ تمهیدی» دانسته و می‌گوید اسلام در حالی ظهور کرد که برده‌داری بر جامعه تحمیل شده و به‌صورت یک روش اقتصادی و اجتماعی در آمده بود و بدون مقدمات، امکان الغاء و ابطال آن نبود. ایشان می‌گوید اسلام در مقابل این انحراف ایستاد؛ اما نه به صورت صریح علنی، بلکه به صورت تدریجی و مقدماتی این امر تحقق یافت (معرفت، ۱۴۲۳، ص ۱۷۴) و مراحل ذیل را پشت سر گذاشت:

مرحله اول: خشکاندن ریشه‌های برده‌داری

علامه معرفت ریشه‌های بردگی را سه عامل جنگ، غارت‌گری و اسارت معرفی می‌کند (معرفت، ۱۴۲۳، ص ۱۷۵) و می‌گوید: «اسلام این شیوه‌ها را به جز "اسارت" و حالت تسلط بر دشمنان در میدان جنگ، ممنوع کرد که فقط شامل مردان ضد اسلام می‌شود و زنان و کودکان و پیران از آن خارجند و این بدان جهت بود که طرف را زنده دستگیر کنند. (معرفت، ۱۳۸۳، ص ۷۳)

از طرفی شرایط آن روز به گونه‌ای بود که امکان رفع یک‌باره اسرای جنگی وجود نداشت؛ لذا اسلام به آزاد کردن اسیران، بدون عوض و چشم داشت و یا با عوض و به صورت مبادله‌ای فرمان داد: «فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثَخْتُمْهُمُ فَنُذِّوْا أَلْوَتَاقَ فَإِنَّمَا مِنَّا بَعْدُ وَ إِمَّا فِدَاءً حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا...» (محمد: ۴)

اسلام حتی در همین مورد جنگی که برده گرفتن را مجاز شمرده، سخنی از بردگی و برده‌گیری اسیران ندارد تا به صورت قانونی ثابت دربیاید؛ بلکه قرآن می‌خواهد در آینده دور یا نزدیک، بشریت رفتار با اسیران را تنها در چهارچوب این دو قانون (آزادسازی بدون فدیة و یا با فدیة) منحصر نماید و مسلمانان نیز به برده‌داری تنها به عنوان پذیرش قانون قهری و گریز ناپذیر تن دهند، نه به عنوان یکی از قوانین اساسی اسلام. علامه معرفت، گامی جلوتر نهاده و اظهار می‌دارد، اسلام از این قانون برای همیشه، تبعیت نکرده است؛ بلکه هرگاه احساس امنیت کند، برده‌ها را بدون فدیة آزاد می‌کند. به اعتقاد ایشان حتی یک مورد وجود ندارد که اسلام اسیران را به بردگی گرفته باشد. (معرفت، ۱۴۲۳، ص ۱۸۴-۱۸۶)

مرحله دوم: تکریم، احترام و برابری انسان‌ها

اسلام، به انسان شخصیت داد و همه انسانها را مساوی و برابر قرار داد و فرمود: «بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ» (نساء: ۲۵) که به حقیقت برابری همه انسان‌ها در شئون انسانیّت و بی‌ارزش بودن تفاوت‌های ظاهری نزد خدا اشاره دارد. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۴۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۲۷۷)

اسلام، تنها ملاک و معیار برتری را تقوی اعلام نمود (حجرات: ۱۳)؛ یعنی همه انسان‌ها برادرهم و از یک پدر و مادرند و کسی که اصلتش از خاک است، بر دیگران جز به تقوا برتری ندارد. علامه معرفت خاطر نشان می‌کند اسلام هم در قول و گفتار و هم در میدان عمل، برتری و بردگی را ممنوع نمود؛ در قول و سخن فرمود: عنوان برده، از بردگان برداشته شود (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۱۷۰ و ۴۱۱؛ احمدی میانجی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۴۰۸)

همان‌طور که قرآن کریم در آیه: «وَ دَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَيَانٍ» (یوسف: ۳۶) از دو غلام، تعبیر به دو جوان (فتیان) می‌کند، پیامبر اکرم در روز فتح مکه، افتخارات جاهلی و شرافت نسبی را از بین برد و مردم را به دو دسته سعادت‌مند و شقاوت‌مند تقسیم نمود. در میدان عمل به آن‌ها حقوقی برابر با انسانهای آزاد داد، مانند جواز تصدی بردگان در مناصب رسمی و غیر رسمی، هم‌چون جواز اقتداء نماز به بردگان که برترین اعمال عبادی اسلام است، فرماندهی جنگ، ازدواج، هم‌غذایی با آن‌ها و... (ر.ک: معرفت، ۱۴۲۳، ص ۱۷۶-۱۸۲) موارد فراوانی در سیره نبی اکرم و ائمه اطهار (ع) وجود دارد که بیان‌گر تکریم بردگان و احترام به آنهاست. (معرفت، ۱۴۲۳، ص ۱۷۷-۱۸۲)

مرحله سوم: ارائه راه‌کارهایی برای آزادی بردگان

اسلام، شیوه عتق و کتابت را وسیله آزادی کامل بردگان قرار داد. (معرفت، ۱۴۲۳، ص ۱۸۲) می‌فرماید: «وَ الَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَ آتُوهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ...» (نور: ۳۳) یعنی اگر برده به مالک خود پیشنهاد مکاتبه دهد، به اینکه بهای خود را از راه کسب و کار به صورت اقساط به او بپردازد و آزاد شود، مالک در صورت صلاحیت و توانایی آن‌ها برای انجام این کار، پیشنهاد او را بپذیرد (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۹، ص ۳۴۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۱۱۳) و به بیت المال و خزانه دولت دستور داد که به چنین بردگانی مساعدت مالی نمایند. (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۴۶۷)

روشن است که با این طرح، هم بسیاری از بردگان آزادی خود را باز می‌یابند و هم توانایی زندگی مستقل را در این مدت که ملزم به کار کردن و پرداخت اقساط هستند پیدا می‌کنند و هم صاحبان آن‌ها به ضرر و زیان نمی‌افتند و عکس العمل منفی به زیان بردگان نشان نخواهند داد (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۴۶۸).

نیز قانون «ولاء عتق» یعنی اگر کسی برده خود را آزاد کند و آن برده پس از مرگ هیچ گونه خویشاوند نسبی و سببی از خود به یادگار نگذارد، اموال او به آزاد کننده او می‌رسد که این خود یک نوع تشویق و پاداش برای آزاد کردن بردگان است (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۸۸).

همچنین آزادی بردگان، کفاره بسیاری از گناهان قرار گرفت، از جمله کفارهظهار (مجادله: ۳)، کفاره قسم دروغ یا عمل نکردن به قسم (مائده: ۸۹) حتی کفاره بدرفتاری با برده نیز، آزادی آن قرار داده شد. علاوه بر این‌ها اسلام بر آزاد سازی برده‌ها تشویق و ترغیب کرده و کسانی را که به چنین امر مهمی روی نمی‌آورند، توبیخ و سرزنش می‌کند: «فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ فَكُّ رَقَبَةٍ» (بلد: ۱۱-۱۳) (زلمی، ۱۳۹۳، ص ۵۲-۵۵) بنابراین برنامه اسلام برای آزادی بردگان، شیوه تدریجی بود که به آزادی مطلق آن‌ها انجامید. (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۳۸۳)

نتیجه گیری

از فرمایشات علامه معرفت در تعریف نسخ مشروط و تمهیدی و نیز با بررسی مصادیق قرآنی آن‌ها به دست می‌آید که:

«نسخ تدریجی» عبارت است از «رفع و تغییر تدریجی حکم سابق»؛ که اگر تغییر تدریجی حکم با تغییر شرایط باشد و لحاظ برگشت و اعاده حکم با برگشت شرایط شود، «نسخ مشروط»؛ و اگر تغییر تدریجی حکم با لحاظ مقدمات و تمهیداتی برای رفع آن باشد، «نسخ تمهیدی» نامیده می‌شود.

بنابراین آنچه که باعث اشتراک نسخ مشروط و تمهیدی شده و بعضاً مرزبندی میان آن‌ها را دچار مشکل کرده، اشتراک آن‌ها در تدرج و مرحله‌ای بودن آنهاست؛ هر چند به لحاظ و جهت‌های مختلف، این نسخ به مشروط و تمهیدی تبدیل و تقسیم می‌شود.

به عبارت دیگر، تمامی مصادیق نسخ مشروط و نسخ تمهیدی، از نوع نسخ تدریجی هستند؛ ولی اگر تغییر تدریجی حکم به سبب تغییر شرایط باشد و بازگشت حکم سابق با بازگشت شرایط سابق لحاظ شود، نسخ مشروط است، مانند آیات صفح و قتال یا آیات عدد رزمندگان که تغییر حکم در آنها به سبب تغییر شرایط است و با برگشت شرایط سابق، حکم هم قابل بازگشت است؛ ولی اگر در تغییر تدریجی حکم، احکام صادر شده مقدمات و تمهیداتی برای رفع کامل آن باشد، نسخ تمهیدی است، مانند زدن زنان در هنگام نشوز که حکمی است مقدماتی برای رفع کامل آن، یا نسخ برده داری که مراحل آن، مقدماتی برای الغاء و رفع کامل آن هستند.

با این نتایج متکی بر براهین و شواهد در تثبیت دیدگاه علامه معرفت، در برداشت برخی پژوهشگران در تبیین «نسخ مشروط از منظر استاد معرفت» که سه نسخ تدریجی، تمهیدی و مشروط را به یک معنا ارجاع داده‌اند؛ جای تأمل جدی است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آلوسی، محمود، (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العزیز*، محقق: علی عبدالباری عطیة، بیروت: دارالکتب العلمیة، اول.
۳. آمدی، علی بن محمد، (۱۴۲۴ق)، *الإحکام فی اصول الأحکام*، تعلیق: شیخ عبدالرزاق عقیفی، ریاض: دار الصمیعی، اول.
۴. ابن اثیر جزری، (۱۳۶۷ش)، *النهایه فی غریب الحدیث و الاثر*، محقق: محمود محمد طناحی، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چهارم.
۵. ابن حزم اندلسی، (۱۴۰۶ق)، *الناسخ و المنسوخ فی القرآن الکریم*، محقق: عبدالغفار سلیمان البغدادی، بیروت: دارالکتب العلمیه، اول.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر، سوم.

۷. ابو زید، نصر حامد، (۲۰۱۴ م)، **مفهوم النص**، المغرب: دار البیضاء مرکز الثقافی العربی، اول.
۸. احمدی میانجی، علی، (۱۴۱۹ ق)، **مکاتیب الرسول**، قم: دارالحديث، اول.
۹. جصاص، احمد بن علی، (۱۴۰۵ ق)، **احکام القرآن**، محقق: محمد صادق قمحوی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌نا.
۱۰. حبنکه‌المیدانی، عبدالرحمن حسن، (۱۴۲۰ ق)، **الشریعة الاسلامیة بین التدرج فی التشريع و التدرج فی التطبيق**، بی‌جا، اول.
۱۱. خطیب، عبدالکریم، (بی‌تا)، **تفسیر القرآنی للقرآن**، بی‌جا، بی‌نا.
۱۲. خوئی، ابوالقاسم، (بی‌تا)، **البيان فی تفسیر القرآن**، قم: موسسه احیاء آثار آیت‌الله خوئی، بی‌نا.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ ق)، **مفردات فی غریب القرآن**، محقق: صفوان عدنان داوودی، دمشق بیروت: دارالعلم دارالشامیه، اول.
۱۴. رضایی اصفهانی، محمد علی، (۱۳۹۲ ش)، «نسخ مشروط از منظر استاد معرفت»، **معرفت قرآنی** (یاد نگار آیت‌الله معرفت، علی نصیری)، ج ۵، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۵. زرقاتی، محمد عبدالعظیم، (بی‌تا)، **مناهل العرفان فی علوم القرآن**، بی‌جا: دار احیاء التراث العربی، بی‌نا.
۱۶. زرکشی، محمد بن عبدالله، (۱۴۱۰ ق)، **البرهان فی علوم القرآن**، بیروت: دارالمعرفة، اول.
۱۷. زلمی، مصطفی ابراهیم، (۱۳۹۳)، **رفع ابهام نسخ در قرآن** (بر اساس دیدگاه اهل سنت)، ترجمه: ابوبکر حسن زاده، سنندج: آراس، اول.
۱۸. زمخشری، محمد، (۱۴۰۷ ق)، **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل**، بیروت: دارالکتاب العربی، سوم.
۱۹. سیوطی، جلال الدین، (۱۴۲۱ ق)، **الاتقان فی علوم القرآن**، بیروت: دارالکتب العربیة، دوم.
۲۰. _____، (۱۴۰۴ ق)، **الدر المنثور فی تفسیر المأثور**، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، بی‌نا.

۲۱. صبحی صالح، (۱۹۷۷م)، **مباحث فی علوم القرآن**، بیروت: دار العلم للملایین، دهم.
۲۲. طباطبایی، محمد حسین، (۱۴۱۷ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، پنجم.
۲۳. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ ش)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، محقق: محمد جواد بلاغی، تهران: ناصر خسرو، سوم.
۲۴. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، (۱۴۱۲ ق)، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دارالمعرفه، اول.
۲۵. فاخر، محمد، (۱۳۹۰ ش)، «بررسی نسخ و اقسام آن در آیات قرآن»، **مطالعات تفسیری**، سال دوم، ص ۳۳-۶۴.
۲۶. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، **مفاتیح الغیب**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، سوم.
۲۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰ ق)، **کتاب العین**، قم: هجرت، دوم.
۲۸. فیومی، احمد بن محمد مقری، (بی تا)، **مصباح المنیر**، قم: دار الرضی، اول.
۲۹. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۷ ش)، **تفسیر القمی**، محقق: طیب موسوی جزائری، قم: دارالکتاب، چهارم.
۳۰. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، (۱۳۶۸ ش)، **کنزالدقائق و بحر الغرائب**، محقق: حسین درگاهی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، اول.
۳۱. معرفت، محمد هادی، (۱۴۱۵ ق)، **التمهید فی علوم القرآن**، قم: موسسه نشر اسلامی، دوم.
۳۲. _____، (۱۴۲۳ ق)، **شبهات و ردود حول القرآن الکریم**، قم: موسسه التمهید، اول.
۳۳. _____، (۱۳۸۱ ش)، **علوم قرآنی (معرفت)**، قم: التمهید، چهارم.
۳۴. _____، (۱۳۸۳ ش-الف)، «نسخ در قرآن در تازه ترین دیدگاه ها»، **بینات**، شماره ۴۴، سال یازدهم، ص ۹۹-۱۰۷.

۳۵. _____، (۱۳۸۳ش-ب)، «نوآوری و نظرات جدید در گفتگو با آیت‌الله معرفت»، **بینات**، شماره ۴۴، سال یازدهم، ص ۵۰-۷۶.
۳۶. معرفت، حامد؛ میر شکار، زهرا (۱۳۹۴ش)، «حکمت نسخ‌های قرآنی از دیدگاه آیت‌الله معرفت و علامه طباطبایی»، **مجله کتاب و سنت**، شماره ۸، صص ۵-۲۱.
۳۷. مصطفی زید، (۱۴۰۸ ق)، **النسخ فی القرآن الکریم**، دار الوفاء، دوم.
۳۸. مطرودی، عبدالرحمن بن محمد، (۱۴۱۴ ق)، **النسخ فی القرآن العظیم**، ریاض: جامعه الملك السعود، بی‌نا.
۳۹. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ش)، **تفسیر نمونه**، تهران: دارالکتب الاسلامی، اول.
۴۰. نحاس، ابوجعفر احمد بن محمد بن اسماعیل، (۱۳۵۷ ق)، **کتاب الناسخ و المنسوخ فی القرآن**، مکتبه‌العلامیه.
۴۱. نصیری، علی، (۱۳۸۷)، **معرفت قرآنی** (یاد نگار آیت‌الله معرفت)، اول، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

Bibliography:

1. *The Holy Quran.*
2. Abū Zayd, NH. *Mafhūm al-Naṣṣ*. Al-Magharib: Dar al-Bayḍā Markaz al-Thiqāfī al-‘Arabī, 2014.
3. Ahmadi Mianjī, A. *Makātīb al-Rasūl*. Qom: Dar al-Hadith; 1419 AH.
4. Ālūsī, MA. *Rūh al-Ma‘ānī fī Tafsīr al-Qur’an al-‘Azīm*. Research by: Ali Abdalbārī ‘Aṭīyah. Beirut: Dar al-Kutub al-‘Ilmīyah; 1415 AH.
5. Āmidī, AM. *Al-‘Aḥkām fī ‘Uṣūl al-‘Aḥkām*. Research by: Sheikh Abdul Razzāq ‘Afīfī, Riyadh: Dar al-Ṣamī‘ī; 1424 AH.
6. Fāker, M. “*Barrisī Naskh wa Aqsām-e An dar Qur’an-e Karīm*”(A Discussion on the Abrogation and Its Kinds in Quranic Verses). Journal of Mutālī‘āt-e Tafsīri. Second Year; 2011, pp. 33-64.

7. Fakhr Rāzī, M'U. *Mafūṭih al-Ghayb*. Beirut: Dar 'Ihya' al-Turāth al-Arabī; 3th ed. 1420 AH.
8. Farāhīdī, KhA. *Al-'Ayn*. Edited by: Mehdi Makhzoumi & Ibrahim Samera'ei. Qom: Dar al-Hijrah, 2nd ed.; 1410 AH.
9. Fayūmī, AMM. *Miṣbāḥ al-Munīr*. Qom: Dar al-Raḍī; 1st ed. n.d.
10. Ḥanbakat al-Maydānī, ARH. *Al-Sharī'at al-Islāmīyah bayn al-Tadarruj fi al-Tashrī' wa al-Tadarruj fi al-Taṭbīq*. N.p; 1420 AH .
11. Ibn Athīr Jazarī. *Al-Nihāya fi Gharīb al-Hadīth wal-'Athar. Research by: Mahmoud Mohammad Ṭanāḥī*. Qom: The Publishing Ismailian Institute, Fourth edition; 1989.
12. Ibn Ḥazam Andulusī. *Al-Nāsīh wa al-Mansūkh fi al-Quran al-Karim*. Research by: Abdul Ghafār Sulaymān al-Baghdadi. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmīyah; 1406 AH.
13. Ibn Manzūr, MM. *Lisān al-'Arab*. Qom: Dar Ṣādir; 1405 AH.
14. Jaṣṣāṣ, AA. *'Aḥkām al-Qur'an*. Research by: Muhammad Sādiq Qumhāwī. Beirut: Dar 'Iḥyā'-'i Turāth al-'Arabī; 1405 AH.
15. Khaṭīb, AK. *Tafsīr al-Qur'anī lil-Qur'an*. N.p; n.p..
16. Khū'ī, S. 'AQ. *Al-Bayān fi Tafsīr al-Qur'an*. Qom: institute for Revival of Imam al- Khū'ī's Works; n.d.
17. Makarem Shirazi, N. *Tafsir-i Nemune*. Dar al-Kutub al-Islamiyah; 1st ed.; 1996.
18. Ma'refat, H and Mir-Shekār Z. "*Hekmat-e Naskhhāy-e Qur'an az Didgah-e Ayatollah Ma'refat wa Allāmeḥ Tabātabāeī*" (Divine Causes of Quranic Abrogations from the point of view of Ayatullah Ma'refat and Allāmeḥ Tabātabāeī". Journal of Kitāb & Sunnah. V. 8; 2015, pp. 5-21.
19. Ma'refat, MH. "*Nowāwarī wa Nazariyāt-e Jadīd dar Goftegou ba Ayatollah Ma'refat*" (Innovation and New Ideas in Talking with Ayatollah Mar'efat). Journal of Bayenāt. V. 44, 11th Year; 2004, pp. 50-76.
20. Ma'refat, MH. "*Nskh dar Qur'an dar Tazetarīn Didgahhā*"(Abrogation in the Quran in the Newest Opinions). Bayināt. V. 44, 11th Year; 2004, pp. 99-107.

21. Ma'rifat, MH. *'Ulūm-e Qur'ānī*. Qom: The Institute of Al-Tamhīd: 4th ed.; 1993.
22. Ma'rifat, MH. *Al-Tamhīd fī 'Ulūm al-Qur'an*. Qom: Islamic Publications Institute; 1415 AH.
23. Ma'rifat, MH. *Shubahāt wa Rudūd Hawl al-Qur'an al-Karīm*. Qom: The Institute of Al-Tamhīd, 1st ed.; 1423 AH.
24. Maṭrūdī, ARM. *Al-Naskh fī al-Qur'an al-'Azīm*. Riyadh: King Saud University; n.p.; 1414 AH.
25. Mustafa Zayd. *Al-Naskh fī al-Qur'an al-Karīm*. N.p., 2nd ed. 1408 AH.
26. Nasīrī, Ali. *Ma'rifat-e Qur'ānī (Quranic Knowledge)* (Ayatollah Ma'refat Memorial). Tehran: The Institute of Islamic Culture and Thought; 2008.
27. Nuḥḥās, 'AAMI. *Al-Nāsikh wa al-Mansūkh fī al-Qu'an*. Beirut: Maktabat al-'Alāmīyah; 1412 AH.
28. Qumī Mashhadī, MMR. *Kanz al-Daqā'iq wa Baḥr al-Gharā'ib*. Research by: Hossein Darqāhī. Tehran: Printing and Publishing Organization of the Ministry of culture and Islamic Guidance, 1st ed.; 1989.
29. Qumī, AI. *Tafsīr al-Ḳumī*. Research by: S. Ṭayyeb Mousavi Jazāyerī. Qom: Dar al-Kitāb, 5rd ed; 1988.
30. Rāghib Iṣfahānī, HM. *Al-Mufradāt fī GHarīb al-Qur'an*. Research by: Ṣafwān 'Adnān Dāwūdī. Damascus & Beirut: Dar al-'Ilm & al-Dar al-Shāmīyah; 1412 AH.
31. Rezāyī Isfahānī, MA. *"Naskh-e Mashrout az Nazar-e Ostād Ma'refat"* (Conditional Abrogation from the Viewpoint of Ayatollah Ma'refat". *Ma'rifat-e Qur'ānī (Quranic Knowledge - Ayatollah Ma'refat Memorial- by Ali Nasīrī)*. V. 5, 1st ed. Tehran: Research Center for Islamic Culture and Thought; 2013.
32. Ṣubḥī Ṣālīḥ. *Mabāhithun fī 'Ulūm al-Qur'ān*. Beirut: Dar al-'Ilm lil Malā'in; 1977.
33. Suyūṭī, JD. *Al-Durr al-Manthūr fī al-Tafsīr bil-Ma'thūr*. Qom: Ayatullah Mar'ashi Najafi's Library; 1404 AH.

34. Suyūṭī, JD. *'Al-'Itkān fī 'Ulūm al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Kutub al-'Arabī; 1421 AH.
35. Ṭabarī, MJ. *Jāmi' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Ma'rifah; 1st ed. 1412 AH.
36. Ṭabāṭabā'ī, SMH. *Al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur'an*. Qom: Islamic Publications Office; 1417 AH.
37. Ṭabrisī, FH. *Majma' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'an*. Introduction by: M. Jawad Balāghī. Tehran: Naser Khosrov Publications; 3th ed. 1994.
38. Zalmī, Mostafa Ibrahim. *Raf'-e 'Ibhām-e Naskh dar Qur'an (Removing the Ambiguity of Naskh in the Qur'an (Based on Sunni Perspective))*. Translator: Abu Bakr Hasan-Zādeh. Sanandaj: Aras; 2014.
39. Zamakhsharī, M. *Al-Kashāf 'an Ḥaḳā'iq-i Ghawāmiḳ al-Tanzīl*. Beirut: Dar al-Kutub al-'Arabī; 1407 AH.
40. Zarkānī, M'A'A. *Manāhi al-'Irfān fī 'Ulūm al-Qur'an*. N.p: Dar 'Ihyā al-Turāth al-'Arabī; n.d.
41. Zarkishī, BM'A. *Al-Burhān fī 'Ulūm al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Ma'rifah; 1410 AH.